بسم الله الرحمن الرحیم

یکشنبه 6/12/91

جلسه 845

بحث در این بود که نتیجه مقدمات انسداد مهمله است واطلاق ندارد.

منتهی یک فرقی بیم مسلک کشف ومسلک حکومت هست وآن اینکه مسلک حکومت احتیاط حداکثری هست ولی مسلک کشف احتیاط حداقلی هست:

توضیح ذلک: ما نمی دانیم آیا در ظرف انسداد باید عمل کنیم به ظن ناشی از خبر ثقه یا به ظن ناشی از شهرت مثلا، بنا بر مسلک حکومت گفته می شود که شما از جمع بین عمل به اخبار ثقات وعمل به شهرت که به عسر وحرج نمی افتید، بله اگر می خواستید که موهومات را هم عمل کنید به عسر وحرج می افتادید لذا موهومات را کنار بگذارید اما مظنونات چه شهرات وچه اخبار ثقات احتیاطا باید به آنها عمل کنید چون به حرج نمی افتید.

اما بنا بر مسلک کشف گفته می شود که قدر متیقن از آن چه که شارع در فرض انسداد به عنوان طریق معتبر پذیرفته وجعل کرده فکر می کنیم اخبار ثقات هست، چون اخبار ثقات طریق حسی است به واقع وشهرات طریق حدسی هستند به واقع وما احتمال نمی دهیم که شارع بیاید بگوید اعملوا بالشهرات ولا تعملوا باخبار الثقات، ولی عکسش محتمل است که بگوید ما که گفته ایم احتفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون الیها، ما که تبلیغ کردیم که احادیث ما را حفظ کنید وما که در توقیع اسحاق بن یعقوب فقهاء را به عنوان رواة حدیثنا نام بردیم قدر متیقن این استکه در ظرف انسداد ظن ناشی از اخبار ثقات را ما معتبر می دانیم اما ظن ناشی از شهرت مشکوک است، آنوقت در ظرف انسداد اخبار ثقات می شوند معلوم الحجیة، وشهرات می شوند مشکوک الحجیة، والشک فی الحجیة یساوق القطع بعدم الحجیة، آنوقت ما طبق اخبار ثقات عمل می کنیم واخبار ثقات می شوند طریق معتبر در حال انسداد، وبا این اخبار ثقات علم اجمالی کبیرمان انحلال تعبدی پیدا می کند، لذا دیگر ما نیازی نداریم که به شهرات عمل کنیم، لذا تعبیر می کنیم که احتیاط بنا بر مسلک کشف احتیاط حداقلی است نیازی به احتیاط در مازاد بر آن متیقن الحجیة ما نداریم، ولی بنا بر مسلک حکومت نتیجه احتیاط حداکثری است چون ما آن مقدار که می دانیم که عقل برای ما کشف می کند که احتیاط در آن لازم نیست بخش موهومات است ودر مظنونات مقتضی قاعده این استکه احتیاط کنیم چه در شهرات وچه در اخبار ثقات.

نکته: مرحوم آخوند در اول مباحث ظن یک تعبیری داشت فرمود: ظن حجت ذاتیه تیست مگر مقدمات انسداد تمام شود آنوقت ظن حجت می شود، ظاهر این عبارت که حتی بنا بر مسلک حکومت هم سخن گفته این استکه: کانه ظن می شود طریق معتبر عقلی به کشف احکام شرعی در حال انسداد، وکانه مسلک حکومت را اینجور معنا می کند که ظن به تکلیف می شود حجت عقلیه یعنی منجز ومعذر عقلی وبنا بر مسلک کشف می شود منجز ومعذر شرعی، در حالیکه آنی که ما در بحث انسداد در توضیح مقدمه خامسه دیدیم مسلک حکومت را اینجور معنا نمی کند بلکه به همان تبعض در احتیاط معنا می کند، می گوید عقل یحکم بکفایة الموافقة الظنیه بعد عدم لزوم الموافقة القطعیه، خوب این می شود تبعض در احتیاط که ما عرض کردیم که فرقش همین استکه در این مثال که زدیم اگر بگوییم ظن منجز ومعذر تکلیف است حالا یا شرعا بنا بر مسلک کشف یا عقلا بنا بر مسلک حکومت قدر متیقن اینست که ظن ناشی از خبر ثقه منجز ومعذر است ما چرا بیش از این احتیاط کنیم؟ علم اجمالی کبیر با این حجت تفصیلیه در اخبار ثقات منحل می شود حالا این حجت تفصیلیه را چه شرع حجت کند چه عقل فرقی نمی کند، مگر در قطع عقل حجت نمی کرد قطع را، حالا در حال انسداد همین عقل ظن را حجت می کند، در حالیکه مرحوم آخوند مسلک حکومت را معنا کرده به کفایت موافقت ظنیه، کفایت موافقت ظنیه یعنی دائره موهومات را می دانیم لازم نیست احتیاط کنیم اما در همه مظنونات باید احتیاط کنیم چه اخبار آحاد وچه شهرات وچه اجماعات منقوله را چون به حرج یا اختلال نظام دچار نمی شویم.

اما ایشان در ذیل مقدمه خامسه تعبیر می کند از مسلک حکومت به حکم عقل به اکتفاء موافقت ظنیه، همانی که مستشکلین به مسلک صاحب کفایه مثل آقای خوئی گفته اند جناب آخوند چرا شما می گوئید عقل حکم می کند به حجیت ظن در حال انسداد؟ مگر عقل حاکم است، عقل فقط مدرک است، تنجز واقع کار ظن نیست بلکه کار بیان بر تکلیف است، مگر عقل می تواند بگوید که من ظن را منجز واقع یا طریق به واقع قرار دادم، جعل طریقیت که کار عقل نیست، طریقیت قطع که ذاتیه است مجعول به جعل عقل نیست، وظن هم که طریقیت ندارد مگر عقل می تواند برای ظن جعل طریقیت کند، وتا طریق پیدا نکنیم به واقع معنا ندارد که واقع منجز بشود، آنی که منجز واقع است علم اجمالی کبیر است، فقط بنا بر مسلک حکومت عقل در مرحله امتثال می گوید احتیاط تام لازم نیست لاختلال النظام تنزل می کنیم به احتیاط ناقص وظنی یعنی موافقت ظنیه می شود تبعض در احتیاط.

استاد: جناب آقای خوئی! شما ظاهرا این بخش از کلام صاحب کفایه را در ذیل مقدمه خامسه ندیدید والا ایشان هم همین را می گوید، بله عبارت ایشان در ابتدای مباحث ظن موهم هست که بگوید ظن در حال انسداد حجت است یعنی منجز ومعذر است نسبت به واقع، ولی توضیح ایشان در جای خودش در ذیل مقدمه خامسه نظر ایشان را مشخص می کند که ایشان هم می گوید تبعض در احتیاط.

\*الجهة الثانیة: آقای خوئی فرموده اینکه مقدمات انسداد نتیجه اش بشود کشف یا حکومت این جزاف ودل بخواه نیست، بلکه این ناشی است از اختلاف در آن مقدمه رابعه از مقدمات انسداد که گفت لایجب الاحتیاط، آنجا باید ببینیم مقدمه رابعه را چطور تقریب می کنیم:

 اگر در مقدمه رابعه بگوئیم احتیاط لازم یا حتی جائز نیست چون موجب اختلال نظام است وواجب نیست چون موجب عسر وحرج است، بله! این نتیجه اش این می شود که احتیاط تام واجب نیست بلکه لازم هم نیست لاختلال النظام آنوقت عقل تنزل می کند به موافقت ظنی نتیجه می شود مسلک حکومت .

اما اگر در مقدمه رابعه بگوئیم احتیاط تام صحیح نیست چون موجب اختلال قصد وجه یا اختلال تمییز می شود، چون اگر بخواهیم احتیاط کنیم در عبادات نمی دانیم نماز قصر واجب است در این سفر یا نماز تمام چگونه می خواهیم قصد وجه کنیم، یا لااقل اگر قصد وجه هم بتوانم بکنم اجمالا که بگویم این دو نماز را می خوانم به قصد امتثال آن امر وجوبی معلوم بالاجمال ولی تمییز نمی توانم بدهم بین واجب وغیر واجب، پس اگر مقدمه رابعه این باشد که عبادت قابل احتیاط نیست چون احتیاط در عبادات مخل به قصد وجه وتمییز هست وبگوئیم اجماع داریم بر لزوم قصد وجه وتمییز در عبادات، آنوقت نتیجه می شود مسلک کشف، چون مسلک حکومت از احتیاط بیرون نمی رود مسلک حکومت می شود احتیاط منتهی احتیاط ناقص، با مسلک حکومت که نمی شود قصد وجه کرد چون طریق تفصیلی به واقع نداریم تا قصد وجه کنیم، آنوقت نتیجه این می شود که تنها راه برون رفت از محذور اختلال قصد وجه وتمییز در عبادات این استکه کشف کنیم شارع در عصر انسداد ظن را طریق تفصیلی به واقع قرار داده است، آنوقت ما ظن داریم که بر ما قصر واجب است، آنوقت مانند این استکه که ما طریق معتبر به واقع داریم منتهی طریق معتبر در حال انسداد.

پس تا تقریب دوم از مقدمه رابعه را قبول نکرده اید نتیجه مقدمات انسداد مسلک حکومت است ولی اگر تقریب دوم را هم قبول کردید بگوئید غیر از محذور اختلال نظام که در کل تکالیف هست در عبادات محذور زائدی هم داریم وهو لزوم اختلال قصد الوجه والتمییز نتیجه می شود مسلک کشف.

استاد: این فرمایش آقای خوئی ناتمام است، زیرا بعید است کسی بیاید قصد وجه را بهانه قرار دهد برای اینکه مقدمات انسداد را قائل بشود ودر نهایت بگوید ظن مطلق حجت است، قصد وجه دلیلی بر لزوم آن نیست الا اجماع منقول، آنهم قدر متیقن از اجماع در فرضی استکه ما تمکن داریم از قصد وجه، ما در عصر انسداد تمکن نداریم از قصد وجه فلا دلیل علی اعتباره.

ولی با عین حال جناب آقای خوئی ما مکرر عرض کرده ایم که اگر مقدمات انسداد تمام شود ما جز مسلک کشف را نمی توانیم بپذیریم چون معنا ندارد که نظام فردی واجتماعی را بخواهیم با تبعض در احتیاط اداره کنیم، بلکه باید مردم یک قانون مشخصی لااقل در معظم موارد داشته باشند که بر اساس آن قانون مشخص الهی تنظیم کنند رفتار فردی واجتماعیشان را، مثل در نظام فردی تجاری اگر تجارت باطل باشد حرام است تصرف شما در ثمن واگر صحیح باشد حرام است تصرف شما در مثمن، چگونه تنظیم کنند؟ ویا چگونه تنظیم کنند رفتار اجتماعی واداریشان را، واصلا نمی شود با تبعض در احتیاط زندگی کرد، یا قاضی با تبعض در احتیاط چگونه قضاوت کند؟ لذا باید قانون مشخصی را به او بدهیم که با طریق تفصیلی کشف کنیم، والا اینکه بگوئیم احتیاطا یا حد زنا صد ضربه شلاق است یا حد سرقت قطع ید است، شما به عسر وحرج که نمی افتید احتیاطا هم زانی را تازیانه بزنید وهم این سارق را قطع ید کنید اینکه نمی شود، اصل در این مجازاتها این است که خلاف است مگر اینکه ثابت شود به طریق معتبر، شارع نمی تواند اکتفا کند به حکم عقل به احتیاط ناقص یعنی تبعض در احتیاط در حالیکه خیلی از اینها خلاف احتیاط خواهد بود، احتیاطی که خیلی از مردم با آن آشنا نیستند وفهمش آسان نیست، فقیه نمی تواند طبق این احتیاط رساله بنویسد، چون اگر فقیه بگوید ما احتیاطات را جمع کردیم بر اساس جمیع امارات ظنیه وتمام امارات ظنیه را در این رساله عملیه آورده ایم بخش مظنوناتش را هم علامت گذاری می کنیم، اگر به عسر وحرج نمی افتید بروید سراغ بخش موهومات آنها را هم به مقداری که به عسر وحرج نمی افتید عمل کنید، خوب با این وضع که نمی شود تنظیم کرد معاملات بین مردم را یا قضاوت کرد بین مردم، هر معامل ای که بکنید یک طرفش خلاف احتیاط است اگر تجارت باطل باشد حرام است تصرف شما در ثمن واگر صحیح باشد حرام است تصرف شما در مثمن، چگونه می خواهیم احتیاط را تنظیم کنیم؟

\*الجهة الثالثة: بحث در این استکه آیا نتیجه مقدمات انسداد حجیت ظن به واقع است یا ظن به طریق؟

من ظن دارم که خبر ثقه حجت است، ولی این خبر ثقه موجب ظن من به واقع نشد، مظنون من این استکه نماز جمعه واجب تخییری است، ولی خبر ثقه که مظنون الحجیة است می گوید نماز جمعه واجب تعیینی است، ظن به طریق اقتضاء می کند چون من ظن دارم که خبر ثقه ای که گفت نماز جمعه واجب تعیینی است حجت باشد او اقتضا می کند وجوب تعیینی نماز جمعه را، اما من ظن شخصی خودم یا ظن نوعی ناشی از سایر امارات ظنیه غیر معتبره این استکه نماز جمعه واجب تعیینی نیست، آیا نتیجه مقدمات انسداد حجیت ظن به طریق است یا حجیت ظن به واقع؟

مرحوم آخوند فرموده: که چه فرق می کند ظن به طریق یا ظن به واقع هر دو ظنند، از نظر عقل تفاوتی ندارند.

استاد: اگر مقصود آخوند این استکه طبق مسلک حکومت که ما احتیاط حداکثری قائلیم در دائره مظنونات، اگر این باشد باید هم ظن به طریق وهم ظن به واقع هر دو را عمل کنیم احتیاطا، اما اگر مسلک کشف را بگوئیم قدر متیقن این استکه جمع کنیم هم ظن به طریق داشته باشیم وهم ظن به واقع، یعنی هم ظن داشته باشیم به اینکه این خبر ثقه حجت است وهم این خبر ثقه موجب ظن نوعی به واقع باشد اعراض مشهور از خبر ثقه این مانع از حصول ظن به واقع است، نتیجه مقدمات انسداد علی الکشف مهمل است وقدر متیقن دارد، اگر با این ظن به طریقی که موجب ظن نوعی به واقع هم هست هردو می توانیم مشکل معظم ابواب فقه را حل کنیم کما هو غیر بعید باید أخذ به قدر متیقن کنیم هم برویم سراغ اخبار ثقات که مظنون الحجیة است وهم خبر ثقه ای را عمل کنیم که مشهور از آن اعراض نکرده اند یعنی ظن نوعی به واقع هم از آن حاصل بشود این نتیجه قدر متیقن است، شاید آخوند طبق مسلک خودشان که مسلک حکمت به معنای تبعض در احتیاط هست گفته فرقی نمی کندکه حرف درستی است که ما کل مظنونات را باید احتیاط کنیم چه ظن به واقع باشد وچه ظن به طریق فرقی نمی کند.

\*الجهة الرابعة: این استکه ظن ناشی از قیاس واستحسان خارج است از دائره حجیت ظن بنا بر انسداد، زیرا ما گفتیم که نتیجه مقدمات انسداد اهمال است وقتی اهمال بود ما قدر متیقن برایمان حجیت ظنی استکه ناشی است از اخبار ثقات، چطور ما مطمئن بشویم وظن پیدا کنیم به حجیت ظن ناشی از قیاس واستحسان در حالیکه ائمه فرموده اند قیاس واستحسان موجب اضمحلال دین است.

لایقال: این حرفهای در رابطه با قیاس واستحسان در عصر انفتاح است، فانه یقال: مفاد این روایات این است که دین خدا را با عقول ناقص خودمان نمی توانیم تنظیم کنیم ان دین الله لا یقاس بالعقول الناقصه یا ان السنة اذا قیست محق الدین که قیاس واستحسان فساد آمیز هستند نه صرف اینکه فقط قول به غیر علم باشند والا اعتماد بر خبر ضعیف هم قول به غیر علم است، در حالیکه اینقدر که عمل به قیاس واستحسان را محکوم می کردند عمل به خبر ضعیف را محکوم نمی کردند چون موجب اضمحلال دین نیست.

خلاصه بحث امارات این شد که: ما ظهورات را ولو با ظن به خلاف حجت می دانیم چون ادعا کردیم که سیره عقلائیه ومتشرعیه بر عمل به ظهور کلام مولاست، کلام مولا ظهورش منجز ومعذر است کما اینکه ظهور عقود وایقاعات واقرار بین مردم منجز ومعذر است ولو ظن به خلاف آن پیدا کنیم.

اما خبر ثقه را گفتیم طبق صحیحه حمیری وامثال آن حجت است ولو وثوق نیاورد.

ولی راجع به توثیقات رجالیه آخرش گفتیم که باید وثوق واطمینان پیدا کنیم از این توثیقات رجالیه وبعید نیست که وافی باشد اطمینان ناشی از توثیقات رجالیه به معظم ابواب فقه چون رواة احکام فقهیه افراد معروفی هستند به طور معمول، افراد شاذ نوعا اخبارشان در غیر احکام فقهیه الزامیه هست، ولی اگر کسی وثوق پیدا نکرد به وثاقت رواة در احکام فقهیه به مقدار وافی در معظم ابواب فقه آنوقت می شویم انسدادی، نتیجه انسداد هم حجیت ظنون رجالیه است منتهی نتیجه مهمل است یعنی نه ظنون رجالیه من ای سبب حصل بلکه ظنون رجالیه ناشی از همین توثیقات رجالیه.

نکته: ما معتقدیم که خبر ثقه منجز ومعذر است ما بیش از این دلیل نداریم یعنی لم یعتبر علما لعدم الدلیل علیه ولذا خبر ثقه در تاریخ معنا ندارد بگوئیم منجز ومعذر است، خبر ثقه گفت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا فلان سخن را با اصحابشان فرمودند خوب چه اثر عملی ای برای من دارد؟ جواز اخبار از آثار علم به واقع است من علم ندارم چون فرض این استکه من وثوق پیدا نکردم از این خبر لذا قول من می شود قول به غیر علم، فقط خبر ثقه در مقام عمل منجز ومعذر است خوب من چه عملی می خواهم بکنم طبق مفاد این خبر ثقه، لذا خبر ثقه در تفسیر آیات غیر فقهیه مثل قصص انبیاء وتاریخ ائمه واحوال برزخ ومعاد تا وثوق نیاورد اعتباری ندارد.